



تشییع عبد الله بن عباس از منظر مناظرات او (۲)

مجید ریاطجری*

چکیده

چنانکه در شماره پیشین گذشت، پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و در پی غصب خلافت، برخی از صحابه همچون عبدالله بن عباس، در مقاطع مناسب مواضع مدافعانه‌ای نسبت به حقوق اهل بیت ﷺ در پیش گرفتند، و از طریق مناظره و با شیوه‌هایی همچون بیان مظلومیت اهل بیت ﷺ، پرمسئگری از طرف مقابل، کوچک‌نمایی دشمنان اهل بیت ﷺ، استناد به کتاب و سنت الهی و دیگر روش‌ها از امیرالمومنین ﷺ و حقوق اهل بیت ﷺ دفاع می‌نمودند، در شماره قبل به مواردی از این مناظره‌ها اشاره شد، در ادامه مطالب گذشته، در این شماره مناظره‌های عبدالله بن عباس با معاویه و عمروعاص و عبدالله بن زبیر و برخی از افراد ناشناس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

حضرت علی ﷺ، تشییع، عبدالله بن عباس، معاویه، عمرو بن عاص، عبد الله بن زبیر.

* دانش‌آموخته حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشییع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

۴. مناظره ابن عباس با معاویه

طرفداران معاویه که به عنوان قاسطین و ظالمین معروف هستند، همانند اجداد خود که از آزادشدگان به دست پیامبر در فتح مکه بود، مدت‌های طولانی با اسلام مبارزه کرد. مبارزات آنها در مقابل اسلام ابتدا با شمشیر بود و بعد از فتح مکه جریان تغییر کرد و در لباس اسلام صورت گرفت و معاویه فرزند ابوسفیان بیشترین ضربه‌ها را بر پیکره اسلام وارد کرد. تا زمانی که خلفای ثلاثه حاکم بودند، معاویه و همراهان وی با استفاده از فرصت به دست آمده به فکر احیای حاکمیت گذشته خود بودند و تعارضی با خلفای ثلاثه نداشتند و در دوران عثمان، از فرصت به دست آمده بیشترین بهره را برد. بعد از کشته شدن عثمان شرایط طغیان و سرکشی برای امویان و طرفدارانشان بسیار آسان بود. آنان که تا دیروز از حمایت خلیفه خدا و منتخب مردم، دم می‌زد، بعد از انتخاب حضرت علی علیه السلام از وی دوری گزیدند و جنگ صفین را در مقابل حضرت به راه انداختند. ابن عباس با معاویه نیز با روش‌های مختلف مناظره‌هایی داشته است، که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۴-۱. مقابله به مثل

ابن عباس در برخی از مناظره‌هایش از روش‌های متعددی بهره برده است، از قبیل جواب حلی و نقضی و استفاده از آیات قرآن کریم. اما در کنار روش‌های سابق، از روش دیگری نیز استفاده کرده و آن روش مقابله به مثل است. مقابله به مثل در همه جا خوب نیست، ولی وقتی فردی با زیان تند و عدم رعایت ادب، سخنی می‌گوید، در اینجا بهترین روش برای برخورد، مقابله به مثل و ذکر پیشینه زشت و نامناسب اوست.

در یکی از این مناظره‌ها معاویه به ابن عباس می‌گوید:

شما می‌خواهید امامت را همانند نبوت به خود اختصاص دهید، به خدا قسم هیچ‌گاه این اتفاق نخواهد افتاد. دلیل شما برای تصدی خلافت، بر مردم مشتبّه است. شما می‌گویید ما اهل بیت پیامبر هستیم، پس چرا خلافت در دست غیر ما باشد؟ این موضوع شبهه‌داری است، [این مسئله شبیه به حق است، نه خود حق]. همانا خلافت در بین افراد زنده قریش به رضایت عامه مردم و شورا می‌چرخد، و ما ندیدیم کسی بگوید: ای کاش بنی‌هاشم سرپرست و ولی ما می‌شدند، و اگر چنین می‌شد برای ما در دنیا و آخرت خوب بود. شما به ادعای خودتان دیروز زاهد بوده و حکومت را کنار گذاشته بودید، ولی امروز برای حکومت می‌جنگید. اگر شما مالک این حکومت می‌شدید عذابی که از ناحیه شما بر مردم می‌رسید از عذاب باد که قوم عاد و صاعقه‌ای که بر قوم ثمود رسید، ویران کننده‌تر بود.

ابن عباس در جواب او گفت: این که گفتم ما به نبوت احتجاج می‌کنیم، به خدا قسم امر به همین صورت است، اگر ما به نبوت استحقاق نداشته باشیم به چه چیزی می‌توانیم استحقاق داشته باشیم. و اما قول تو که گفتم نبوت و خلافت با هم قابل جمع نیست، پس با کلام خداوند متعال چه می‌کنی که می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ (نساء: ۵۴).^۱

کتاب همان نبوت است و حکمت، سنت است، و ملک، خلافت است، و ما آل ابراهیم هستیم و آن حکم در بین ما جاری است تا روز قیامت. و اما اینکه گفتم دلایل ما نسبت به خلافت مشتبّه است، این چنین نیست، بلکه از خورشید نورانی و ماه بر مردم روشن‌تر است. کتاب خدا همراه ماست.

ابن عباس تا این بخش از روش‌های متعددی برای برخورد با معاویه استفاده می‌کند، اما در ادامه روش مقابله به مثل و با زبان خود او با وی سخن می‌گوید:

و مشکل تو با ما این است که ما برادر و جد و دایی و عموی تو را کشتیم، پس بر ارواحی که در جهنم قرار گرفته‌اند گریه نکن... و اما اینکه مردم ما را ترک کردند، این مسئله هیچ ضرری برای ما ندارد، بلکه آنچه آنها از [ناحیه ترک ما از] آن محروم شدند بیشتر از آن چیزی است که ما از آن محروم شدیم. و اما دل‌گرمی تو به ملک زائل چیزی نیست؛ چون پیش از این، فرعونیان پادشاه بودند و خداوند آنها را هلاک کرد... و اما قول تو که اگر ما مالک می‌شدیم، از عذاب قوم هود و عاد شدیدتر بودیم، درست نیست، چون خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ و ما از نزدیک‌ترین اهل بیت پیامبر ﷺ هستیم. و اما ظاهر عذاب به سبب حکومت تو بر مسلمانان است و این شدت بعد از تو از عذاب قوم عاد بیشتر خواهد بود، و بعد از آن خداوند متعال از ظالمان انتقام خواهد گرفت، و عاقبت از آن تقوایندگان است.^۳

چنانکه از این مناظره به دست می‌آید، ابن عباس در جواب‌هایش ابتدا از روش‌های مختلف استفاده کرده، اما در ادامه به اصل و ریشه بنی‌امیه اشاره می‌کند، که روزی در مقابل اسلام قرار گرفتند و در جنگ، جد و دایی و عموی معاویه کشته شد، و جایگاه آنان را جهنم دانست. ابن عباس تا آخر این گفت‌وگو به گونه‌ای سخن می‌گوید، تا جواب کلمات تند معاویه را بدهد.

۲-۴. گونه‌شناسی کلام به تناسب مخاطب

یکی دیگر از روش‌های مناظره، سنجش مخاطب، سپس گزینش مناسب کلام در برخورد با اوست، به عنوان مثال، ابن عباس، با عمر، همراه با احتیاط، و با عایشه به تندی سخن می‌گوید. بر اساس همین شیوه، در گفت‌وگو با معاویه بدون اشاره به جایگاه پست ابوسفیان، برای او طلب رحمت می‌کند. این کلام دو پهلو، هم با عاصی و هم با مطیع بودن افراد سازگار است. زیرا طلب رحمت اعم از آن

است که برای آموزش گنهکار باشد یا برای علو درجات شخص مؤمن. بنابراین، چنین بیانی از سوی ابن عباس، در حقیقت تمهیدی است برای این که کلمات بعدی را بتواند به معاویه القا کند. متن سخن ابن عباس، خطاب به معاویه چنین است: خداوند پدر ما و پدر شما را رحمت کند... برای پدر من مالی نبود مگر فضلی که پدر تو داشت، لکن خوبی‌هایی که ما در حق شما داشته‌ایم بیشتر از از خوبی‌هایی است که پدر تو در حق ما داشته است؛ پدر من به پدرت در جاهلیت کمک کرد، و خون او را در اسلام حفظ کرد. اما اینکه گفتم علی ما را به کار خود گماشت به خاطر خودش بود نه به خاطر هوای نفس، ولی تو به خاطر هوای نفست افرادی را گماشته‌ای، از این افراد ابن‌حزرمی است که بر بصره گماشتی و کشته شد، بسر بن اوطاة را به یمن گماشتی و سپس خیانت کرد، و حبیب بن مروه را برای حجاز برگزیدی و مرتد شد، و ضحاک بن قیس فهری را برای کوفه انتخاب کردی پس ریگ‌باران شد، و خطاهایی که از ما به شما می‌رسد بیشتر از چیزی نیست که از شما به ما می‌رسد، و اگر کوچک‌ترین خطاهای شما را در مقابل صد حسنه قرار دهند تمام حسنات را از بین خواهد برد، و اگر کمترین عذر ما را در برابر صد سیئه شما قرار دهند، عمل ما بهتر خواهد بود. و اما اگر عثمان بر نصرت ما ملازمت می‌کرد یاریش می‌کردیم و اما چرا با انصارش جنگیدیم، چون بیعتی که با ما کرده بودند را شکستند. و جنگ ما با تو به این دلیل است که تو حق را کنار گذاشتی و ادعای باطل نمودی.^۴

در این مناظره ابتدا تمجید ظاهری از طرف مقابل می‌کند و در ادامه گفت‌وگو خطاهای مخالفان حضرت را یادآور می‌شود و حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام را به رخ آنان می‌کشد.

۳-۴. بیان پیشینه پست افراد

ابن عباس در برخی از گفت‌وگوهایش در کنار استفاده از روش‌های دیگر به پیشینه شرم‌آور طرف مقابل اشاره کرده است، به گونه‌ای که هیچ پاسخی در مقابل این کلمات نداشته و به تهدید روی می‌آورد. تسلط و توانایی ابن عباس در این مورد در مقابل حریفش به اندازه‌ای بوده که عمرو بن عاص درباره وی چنین می‌گوید:

به خدا قسم - یا امیرالمؤمنین (معاویه) - ابن عباس رأس تمام شرهاست و پایان تمام خیرهاست. برای منع او باید وی را ریشه‌کن نمود، پس به وی حمله کن، و فرصت را از او بگیر، و به واسطه دور کردن وی از اقدام دیگری جلوگیری کن و دیگران را از اطراف وی دور گردان.^۵

بعد از صحبت‌های عمرو عاص ابن عباس گفت: ای پسر نابغه عقلت را از دست دادی و حلمت از بین رفته و شیطان به زبان تو سخن می‌گوید. آیا به یاد می‌آوری روز صفین را که چگونه جان سالم به در بردی... سپس مروان کلمات تهدیدآمیزی به ابن عباس گفت. ابن عباس هم در جواب وی گفت: تو چنین سخنانی را به من می‌گویی ای رانده شده پیامبر، و کسی که واسطه بین مردم و عثمان بودی، به خدا قسم اگر معاویه در پی خون عثمان بود، باید اول و آخر آن را در تو می‌یافت.

نظیر این سخنان بین وی و زیاد و عبد الرحمن بن أم حکم اتفاق افتاد و به همه با پاسخ قاطع جواب داد.

کلماتی که عبدالله بن عباس در بین افرادی، همچون معاویه، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و... ابراز داشته و در حضور معاویه نیز چنین سخنان تندی را گفته، نشان از عدم خوف وی از آنهاست. او آنقدر جرأت داشته که به خود معاویه در حضور این افراد در خصوص قاتل حضرت علی علیه السلام به معاویه می‌گوید

که اگر ابن ملجم رودررو با حضرت قرار می‌گرفت او را به ولید و عتبه و حنظله ملحق می‌کرد. همین کلمات باعث شد تا معاویه در حق وی بگوید:

«به خدا قسم ای ابن عباس ایام نمی‌گذرد مگر اینکه گرفتار شمشیر تیز و حکم نافذ و محکم خواهی شد [در اینجا ابن عباس را تهدید نمود]. به خدا قسم اگر هاشم غیر تو را به دنیا نیاورده بود، تعدادشان اندک نبود، و اگر خانواده‌ات کسی به غیر از تو را نداشتند، خداوند تعدادشان را زیاده کرده بود. بعد از این، ابن عباس برخاست و رفت.^۶»

۴-۴. تصدیق و همراهی ظاهری و موقت

یکی دیگر از روش‌های ابن عباس در مناظره، تصدیق ظاهری طرف مقابل است، مسئله خون‌خواهی عثمان به روش‌های متعدد پاسخ داده شده بود، ولی ابن عباس با استفاده از این روش، معاویه را مجاب کرد و پاسخ حق را از زبانش گرفت، به گونه‌ای که معاویه هیچ جوابی در مقابل او نداشت. روزی معاویه وارد مجلسی شد و در این برخورد به احترام معاویه همه به غیر از ابن عباس به پا خاستند؛ بعد از بی‌اعتنایی ابن عباس؛ معاویه به ابن عباس گفت: چون من با شما در جنگ صفین جنگیدم از این مسئله ناراحت هستید در حالی که عثمان مظلوم کشته شده بود. ابن عباس با بهره‌گیری از روش تصدیق، به او گفت: عمر نیز مظلوم کشته شد. در اینجا می‌توان گفت که ابن عباس به منظور اقناع خصم این گونه پاسخ داده است؛ یعنی اگر تو راست می‌گویی بعد از مرگ عمر نیز چنین اقدامی می‌کردی. معاویه در جواب ابن عباس گفت: اما او را کافری کشت؛ ابن عباس گفت: پس چه کسی عثمان را کشت؟ معاویه در جواب گفت: مسلمانان. ابن عباس گفت: این مسئله که به ضرر توست نه به نفع تو؛^۷ یعنی اگر این کار را مسلمانان انجام دادند حتماً خلیفه خطایی انجام داده که موجب قتلش شده است، ولی کشتن خلیفه توسط فردی که به نظر تو کافر است؛ به سبب دشمنی و کفر اوست.

۵۴. پرسش‌گری

این نوع از گفت‌وگو را در مناظره ابن عباس با عمر یادآور شدیم. معاویه در ادامه گفت‌وگوی قبلی بر نکته‌ای اساسی تأکید می‌کند و به مطلبی اعتراف می‌نماید که بسیاری بر پنهان گذاشتن آن اصرار داشتند. معاویه گفت: من گفتم در همه نقاط از ذکر مناقب علی علیه السلام و اهل‌بیتش جلوگیری کنند، ولی در آن زمان، زبان تو بند آمد. ابن عباس در جواب گفت: آیا ما را از خواندن قرآن نهی می‌کنی؟ معاویه گفت: نه. ابن عباس گفت: آیا ما را از تأویل قرآن نهی می‌کنی؟ معاویه گفت: بله. ابن عباس گفت: ما چگونه به قرآن عمل کنیم در حالی که نمی‌دانیم خداوند متعال چه چیزی اراده کرده است. معاویه گفت: تأویل این آیات را از غیر اهل‌بیت خود بپرسید. ابن عباس در جواب گفت: چگونه این سؤال‌ها را غیر از اهل‌بیت بپرسیم در حالی که این آیات بر این خاندان نازل شده است. سپس این آیه را خواند: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن تَمَّ نُورُهُ وَكُورُهُ الْكَافِرُونَ»^۸ معاویه به ابن عباس گفت: دیگر این گونه سخنان را نگو و اگر ناچار شدی در حضور مردم و جمع نگو.^۹

بدیهی است که اگر ابن عباس در جواب معاویه به اقدامات خودش در گذشته اشاره می‌کرد عملاً پاسخ معاویه داده نمی‌شد، اما با ابتکار و روشی جدید، هم معاویه را مورد سؤال قرار داد و هم علی علیه السلام را به سبب معرفت عمیقش نسبت به قرآن کریم، و همانند قرآن خود قرآن معرفی نمود و سؤال کرد که آیا می‌خواهی ما را از خواندن قرآن منع کنی؟ یعنی مخالفت تو با علی علیه السلام، مخالفت با قرآن است، همچنین اهل‌بیت را مفسران قرآن معرفی کرد و سرانجام هدف معاویه را برای دیگران آشکار کرد که قصد خاموش کردن نور الهی را دارد، از این‌رو، معاویه از وی خواست تا دیگر در ملا عام چنین برخوردی نداشته باشد.

۴-۶ بیان مصائب و مظلومیت‌ها

بیان و یادآوری مصیبت‌ها و بیان مظلومیت اهل‌بیت پیامبر ﷺ حتی در مقابل دشمن اهل‌بیت، یکی دیگر از روش‌های مناظره ابن‌عباس بوده است. برای مثال، وی بعد از اظهار خرسندی و خوشحالی معاویه نسبت به شهادت امام مجتبیٰ ﷺ گفت:

به خدا قسم مرگ وی از مرگ تو جلوگیری نمی‌کنند... و ما در حالی با این مصیبت روبه‌رو شدیم که پیش از آن با مصیبت برترین پیغمبران و نیز امام متقین و فرستاده پروردگار عالمیان مواجه شدیم و بعد از پیامبر با مصیبت برترین اوصیاء (یعنی امیرمؤمنان حضرت علی ﷺ) مواجه شدیم، و خداوند آن مصیبت را برای ما آسان نمود. در اینجا معاویه گفت: وای بر تو، من این کلمات را نگفتم مگر اینکه فکر کردم تو آماده‌ای^{۱۱} (یعنی فکر کردم با ما موافقی).

در این مناظره نیز ابن‌عباس از طریق بیان مصائب و مظلومیت اهل‌بیت و مصیبتی که بر آنها وارد شده به دفاع از اهل‌بیت پیامبر ﷺ پرداخت و شهادت امام حسن ﷺ را با رحلت پیامبر و شهادت علی ﷺ مقایسه نمود؛ یعنی همان‌گونه که خداوند در مصیبت پیامبر حضرت علی ﷺ یاری نمود، در مصیبت و شهادت امام مجتبیٰ ﷺ نیز یاری خواهد کرد.

تقریباً نزدیک همین گزارش در منابع دیگر آمده است.^{۱۱}

۴-۷. پاسخ گویی به پرسش‌ها و مشکلات علمی

یکی دیگر از روش‌های مناظره ابن‌عباس پاسخ به سؤال‌های علمی است. این روش ابن‌عباس را نیز می‌توان مناظره دانست، زیرا پس از پاسخ او خصم چاره‌ای جز اعتراف به توانایی وی نداشت.

وقتی سؤال‌هایی از طرف علمای مسیحی به معاویه می‌رسید و وی از جواب آنها عاجز می‌ماند به فردی که تربیت شده مکتب اهل‌بیت ﷺ بود مراجعه می‌کرد.

طبق گزارشی در یک مورد، سؤال‌ها را برای ابن‌عباس فرستاد. ابن‌عباس در جواب سؤال‌هایی که قیصر روم از معاویه نموده بود، چنین گفت: اما مکانی که قبله ندارد، خود کعبه است، و اما کسی که پدر ندارد حضرت عیسی است، و اما کسی که عشیره ندارد، حضرت آدم است، و اما کسی که همراه قبرش سیر کرد، حضرت یونس است. و اما سه چیزی که در رحم خلق نشدند، قوچ حضرت ابراهیم، و شتر صالح و مار حضرت موسی است. اما شیء کامل، فرد صاحب عقل است، و اما نصف شیء کامل، فردی است که از عقل بهره ندارد، ولی از عقل دیگران استفاده می‌کند. اما شیئی که هیچ چیز نیست کسی است که عقل ندارد و از عقل دیگران استفاده نمی‌کند.

بعد از رسیدن این جواب‌ها معاویه به قیصر روم گفت: به غیر از اهل بیت پیامبر، کسی نمی‌توان این‌گونه سخن بگوید.^{۱۲}

۵. مناظره ابن‌عباس با عمرو بن عاص

امروزه شیعیان عمرو بن عاص را فردی شیاد و فریب‌کار و حقه‌باز می‌دانند، اما در دوران علیؓ افراد معدودی بودند که از فریب‌کاری‌ها و حیل‌های وی آگاهی داشتند. از این افراد می‌توان به ابن‌عباس اشاره نمود که هنگام مناظره با او به این ویژگی‌اش توجه داشت.

۵-۱. بیان انگیزه و هدف طرف مقابل

یکی دیگر از روش‌های ابن‌عباس در مناظره، قدرت شناخت انگیزه و هدف طرف مقابل و بیان آن است. او که به این وسیله از اهداف شوم و غیر واقعی طرف مقابل پرده برمی‌داشت و زمینه‌ای برای فریب‌کاری و اغفال عامه مردم باقی نمی‌گذاشت. بر اساس همین روش در گفت‌وگویی که بین وی و عمرو بن عاص صورت گرفت، به عمرو بن عاص گفت:

اهل عراق با علی بیعت کردند و علی بهترین آنها بود و اهل شام با معاویه بیعت کردند و اهل شام از معاویه بهتر بودند و من و تو مساوی نیستیم؛ من خداوند را در نظر داشتم و تو مصر را اراده نمودی و من به خوبی می‌شناسم چیزی که مرا از تو دور کرده، و چیزی که تو را به معاویه نزدیک کند نمی‌شناسم، اگر تو عمل شری انجام دهی من به تو سبقت نمی‌گیرم و اگر تو کار خیری انجام دهی، بر ما سبقت نمی‌گیری.^{۱۳}

ابن‌عباس در این گفت‌وگو و گفت‌وگوهای دیگرش به گرایش آنان اشاره کرده و اینکه افرادی همچون معاویه و یاورانش در ایمان خود دچار مشکل هستند، و اراده‌ای جز مال و منال دنیا و غیر خدا را ندارند.

۲-۵ کوچک‌نمایی

کوچک‌نمایی در جایی کارآیی دارد که فردی خود را بالاتر از دیگران می‌داند یا دیگران را مرعوب خود می‌پندارد. ابن‌عباس از این روش در برابر عمرو عاص که خدعه‌هایش ضرب‌المثل است و از حامیان معاویه و دشمنان امیرمؤمنان[ؓ] بوده، بهره برده است.

عمرو بن عاص در ایام حج نسبت به جایگاه ابن‌عباس در میان مردم و توجه آنها به وی حسادت کرد و گفت: ابن‌عباس تو را چه شده که وقتی ولایت مرا به مصر دیدی چشمانت از حدقه در آمد، و وقتی در بین مردم قرار گرفتی شروع به سخن چینی و بدگویی نمودی؟ منظور وی این بود که در مقابل خودم ساکت و بر من حسادت می‌ورزی، ولی در بین مردم بدگویی می‌کنی. ابن‌عباس در جواب وی گفت:

به سبب اینکه تو از اشخاص پست و فاجر هستی، و قریش از نیکوکاران و کریم هستند، درباره چیزی که نمی‌دانند سخن نمی‌گویند، هیچ حقی را مخفی نمی‌کنند، آنها صبورترین افراد هستند و آشناترین افراد نزد مردم. تو خود را به قریش نسبت

می‌دهی. حال آنکه از آنها نیستی. مثل تو همانند کسی است که از دو پدر و مادر زاده باشد؛ نه در بنی‌هاشم جایگاهی داری و نه در عبدشمس. تو گناه‌کاری هستی که اصل و نسبت مشخص نیست، معاویه تو را بر گردن مردم قرار داده است.^{۱۴}

همان‌گونه که این گزارش نشان می‌دهد، ابن‌عباس در مقابل عمروعاص با کلمات تند و با بی‌احترامی کامل سخن گفت و وی را خرد و تحقیر کردند و اصل و نسب عمروعاص را زیر سؤال برد، و مقام عمروعاص باعث نشد تا ابن‌عباس در پاسخ وی ملایمت نشان دهد.

ع مناظره ابن‌عباس با عبدالله بن زبیر

زبیر یکی از افراد شش‌گانه شورایی بود که عمر برای تعیین خلیفه بعد از خودش برگزید. وی به‌رغم کمک‌های فراوانی که برای گسترش اسلام کشید، در مقابل مولای متقیان علی علیه السلام قرار گرفت. بعد از کشته‌شدنش حضرت بر بالین او آمد و بعد از افسوس فرمود: «چه بسیار این شمشیر از وجه پیامبر، غم و غصه زدود».^{۱۵}

زبیر فردی ریاست طلب بود، به خصوص بعد از انتخاب وی برای شورای شش نفره خود را لایق این منصب می‌دانست. البته خود وی با علی علیه السلام خصومتی نداشت، حتی به نفع حضرت در شورا کنار رفت، همچنین در جنگ جمل خودش را به سبب سخنان حضرت و یادآوری برخی از کلمات از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کنار کشید،^{۱۶} و بعد از این کناره‌گیری بود که وی کشته شد. عبدالله فرزند زبیر نیز به این سرنوشت دچار شد و رابطه خوبی با حضرت و فرزندانش نداشت، البته با این تفاوت که فرزند وی نه تنها دوستدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه در مقابل آنها نیز قرار گرفت. از این رو یکی دیگر از افرادی که ابن‌عباس با آنها مناظره داشته عبدالله بن زبیر می‌باشد که ابن‌عباس با وی نیز با روش‌های مختلف به مناظره پرداخته است.

۱. استناد به کتاب و سنت

ابن عباس از احکام الهی نیز آگاهی داشت، و از این طریق هم با حریش سخن می‌گفت. از آنجایی که برخی از آیات قرآن کریم به بیان احکام الهی پرداخته و ابن عباس به تفسیر قرآن آشنایی داشت، وی با استفاده از آیات و نیز علومی که از اهل بیت علیهم‌السلام بهره برده بود با طرف مقابل مناظره می‌کرد.

روزی ابن زبیر در مکه سخنرانی می‌کرد، در این هنگام ابن عباس وارد مجلس شد. ابن زبیر با دیدن او خطاب به مردم گفت: اینجا مردی است که خداوند قلبش را کور کرده، همچنان که چشمش کور شده است؛ گمان می‌کند متعه، از طرف خدا و رسولش حلال دانسته شده، در حالی که این زنای محصن است، و درباره مورچه و ملخ فتوا می‌دهد - ظاهراً منظور این بود که ابن عباس در چیزهای بسیار ریز و بی‌مقدار فتوا می‌دهد یا اشاره به توهین و پست شمردن ابن عباس است - و مال بصره را بالا کشیده و... چگونه من وی را سرزنش کنم در حالی که با ام‌المؤمنین و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگ کرده است: ابن عباس در جواب وی گفت: اما درباره کوری، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «زیرا چشم‌ها [ی سر] نابینا نیست، بلکه [چشم] دل‌هایی که در سینه‌هاست کور و نابیناست»^{۱۷} و این کوری زمانی صورت گرفت که صفیه با عوام (جد زبیر) ازدواج کرد. و اما اینکه گفتمی من درباره «قمله»،^{۱۸} یعنی مورچه و ملخ فتوا می‌دهم همانا درباره این دو، حکمی است که تو و اصحابت به آن علم ندارید. و اما در جواب از سؤال تو درباره متعه باید بگویم که خداوند متعال آن را حلال کرده است: «پس هر گاه از زنان به آمیزش بهره گرفتید- به نکاح موقت- کابین مقررشان را بدهید» و در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن عمل می‌شد، و هیچ پیامبری بعد از رسول خدا نیامده که آن را حرام یا حلال نماید و تو از متعه به دنیا آمده‌ای، پس زمانی که از منبرت پایین آمدی از مادرت اسماء دختر ابی‌بکر

صاحب دو مقنعه/روسی (صاحب النطاقین)^{۱۹} درباره دو لباس عوسجه^{۲۰} سؤال کن که آیا از متعه هستی یا نه؟^{۲۱}

بعد از اینکه زبیر نزد مادرش رفت، اسماء، ابن زبیر را به سبب برخورد با ابن عباس سرزنش کرد، کلام ابن عباس را تأیید نمود.^{۲۲}

ابن عباس در ادامه گفت: اما اینکه من مال بصره را تصاحب کردم، پس آن مالی بود که ما به دست آورده بودیم و به هر کسی که صاحب حق بود اعطا کردیم.*

۲-۶. تبیین خطاها و حرمت شکنی‌ها

از روش‌های دیگر ابن عباس در مناظره و گفت‌وگو، توصیف و تبیین خطاهایی است که طرف مقابل مرتکب آن شده است. بعد از اینکه ابن زبیر، حضرت علی[ؓ] را به سبب جنگ با عایشه سرزنش کرد، ابن عباس در جواب او می‌گوید: و اما اینکه گفتی ما با عایشه جنگ کردیم، [درست می‌گویی ولی] به واسطه ما عایشه ام‌المؤمنین نام گرفته است، نه به واسطه تو و نه به واسطه اجداد تو، ولی پدر و دایی‌ات طلحه قدم در حجابی گذاشتند که خداوند آن را برای پیامبر قرار داده بود و باعث هتک حرمت پیامبر شدند، و با سوء استفاده از موقعیت وی مقاتله کردند و ناموس خود را حفظ کردند، [در معرض نامحرمان قرار ندادند] به خدا قسم انصاف نکردند که دختران و زنان خود را در پشت پرده قرار دادند، ولی همسر پیامبر را در مقابل شمشیرها و کشتن قرار دادند، و اگر ما شما را در حال کفر ملاقات کردیم، شما به واسطه فرار از جهاد کافر شدید، و اگر ما در حال ایمان با شما جنگیدیم، شما به واسطه جنگ با مؤمنین کافر شدید.

بعد از اینکه ابن زبیر از منبرش پایین آمد نزد مادرش رفت، از وی درباره آنچه ابن عباس گفته بود سؤال کرد. مادرش گفت: مگر تو را از ابن عباس و

بنی‌هاشم نهی نکرده بودم، آنها افرادی هستند که زمانی که شروع کنند، جوابی برای گفتن نداری. ابن‌زبیر گفت: درست است من از دستورت سرپیچی کردم. مادرش گفت: فرزندم از این کور حذر کن که جن وانس در مقابلش تحمل ندارند، و این را بدان که تمام رسوایی‌های قریش نزد اوست.^{۲۳}

همان‌گونه که از این گزارش به دست می‌آید، ابن‌عباس در این مناظره با بیان زیبای خود حقانیت حضرت علی^{علیه السلام} را به خاطر نقض عهد از طرف معاویه و افراد دیگر اثبات کرده است. قدرت بیان و به خصوص اطلاعات ابن‌عباس از ریشه و افتخارات قبایل به اندازه‌ای بود که وقتی مروان در زمان حاکمیتش بر مدینه مجلسی آماده کرد و در این مجلس، ابن‌زبیر از حقانیت و توانایی‌ها و فضایل خلفای ثلاثه سخن گفت، و بر دشمنان آنها لعن فرستاد، ابن‌عباس در جواب گفت: اما هیچ کس به اندازه‌ای که صاحب ما به آن دست یافت کسی به آن نرسید، و ما تقدم کسی که خلیفه شد را انکار نمی‌کنیم، ولی اگر صاحب ما مقدم می‌شد، سزاوار این جایگاه بود، بلکه بالاتر از آن بود. اما به تو چه ارتباطی دارد که از فضل دیگران سخن می‌گویی تو فقط به فضایل و بهره‌های خودت اشاره کن و با تیم (قبیله ابوبکر) و عدی (قبیله عمر) و اموی (قبیله عثمان) کاری نداشته باش، اگر هر کدام از این قبایل با من سخن بگویند به آنها جواب حاضر از حاضر را خواهم داد نه خبر غایب از غایب را، و تو به موضوعی که هیچ ارتباطی ندارد چه کار داری؟ اگر در اسد بن عبدالعزی چیزی است مال توست.^{۲۴}

۳-۶. اعلام آمادگی در مقابل هر تهدیدی

معمولاً تهدید نسبت به افرادی صورت می‌گیرد که دشمن از توانایی‌های وی در مانده شده است و آخرین حربه و راه مقابله با وی را در تهدید می‌بیند. همین مسئله باعث شد تا عبدالله بن زبیر، ابن‌عباس را تهدید کند، اما تهدید نیز

نتوانست از جهت گیری ابن عباس جلوگیری نماید. در گزارش ذیل به این نکته اشاره شده است:

دفاع عبدالله بن عباس از خاندان اهل بیت به حدی بوده که ابن زبیر وی را به طائف تبعید نمود و او را تهدید کرد. ولی ابن عباس در جواب تهدیدات وی گفت، به من گفته ای که با جهل در بین مردم فتوا می دهی! همانا کسی مبادرت به این کار می کند که از علم بهره ای نداشته باشد، حال آنکه خداوند به من علمی عنایت کرده که به تو نداده است. اما در رابطه با تهدید به خدا قسم قول حق و صفت اهل عدل و فضل و سرزنش زیانکاران را کنار نمی گذارم^{۲۵} و این آیه شریفه را در جوابش گفت: «آن هاینده که کوشش آنان در زندگی این جهان، گم و تباه شده و خود می پندارند که کار نیکو می کنند»^{۲۶}.

ابن عباس با خواندن این آیه، اعمال آنها را تباه دانست، هرچند آنها وی را تهدید نمایند تا از بیان فضایل اهل بیت^ع دست بردارد.

۴-۶. تبیین فضایل اهل بیت^ع

یکی دیگر از روش های ابن عباس بیان اصل و نسب و نیز فضایل خاندان پیامبر^ص بود. ابن عباس از این روش در جایی استفاده می کرد که مخاطبش با اینکه اصل و نسب آن چنانی نداشت، به تیره و اصل و نسب خاندان پیامبر^ص خرده می گرفت.

ستایش خداوند متعال از پیامبر جای هیچ بحث و گفت و گویی ندارد، و حتی خداوند متعال در قرآن کریم دستور به صلوات بر پیامبر داده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛^{۲۷} (احزاب: ۵۶).

اما ابن زبیر در زمان قدرتش از صلوات بر پیامبر در نماز جمعه و مکان های دیگر جلوگیری کرد. اگرچه به اعتقاد خودش در خفا بیش از آنان صلوات می گفت. این مسئله موجب شد تا برخی نسبت به عاقبت کارش به او هشدار دهند. وی در جواب گفت:

چون دیدم با این صلوات، بنی‌هاشم به وجد می‌آیند و رنگشان تغییر می‌کند... که خداوند تعدادشان را زیاد نکند. (خداوند نسلشان را قطع نماید) خانه سویی دارند نه اولی دارند و نه آخری، به خدا قسم، پیامبر هیچ خیری برای آنها باقی نگذاشت... فردی به نام محمد بن سعد ابن ابی‌وقاص بلند شد و گفت: من اولین نفری هستم که تو را بر این کار یاری می‌رسانم. عبدالله بن صفوان گفت: به خدا قسم کلام درستی نگفتی، آیا از تیره و تبار و اهل بیت پیامبر عیب می‌گیری و آنها را می‌کشی در حالی که قوم عرب شاهد باشند؟ به خدا قسم اگر مسلمانان تُرک آنها را بکشند، خداوند این اجازه را به تو نمی‌دهد، به خدا قسم اگر مردم آنها را یاری نکنند، خداوند آنها را یاری خواهد کرد. ابن زبیر به عبدالله گفت: بنشین که تو کاره‌ای نیستی.^{۲۸}

این خبر به عبدالله بن عباس رسید، خشمگین شد و به مسجد آمد و بعد از ثنای الهی چنین گفت:

ای مردم! ابن زبیر فکر می‌کند که پیامبر ﷺ نه اولی دارد و نه آخری، عجیب است، و جای بسیاری شگفتی دارد برای افترا و دروغش، به خدا قسم اولین کسی که قافله‌های قریش را متحد کرد، [سفرهای تابستانی و زمستانی را ایجاد کرد] هاشم بود، و کسی که در خانه خدا را با طلا درست کرد، عبدالمطلب بود... به خدا قسم... هیچ بزرگی به بزرگی اول ما نمی‌رسد، در قریش، به غیر از ما بزرگی نیست، زیرا قریش در کفر محض [که موجب هلاکت و نابودی است] و دین پست و ناروا و در گمراهی و سردرگمی بودند تا اینکه خداوند متعال برای آنها نوری قرار داد و به سوی آنها چراغ فروزانی قرار داد... جای بسی تعجب است از ابن زبیر که از بنی‌هاشم عیب می‌گیرد، در حالی که شرف او پدرش و جدش با ازدواج کردن با آنها حاصل شده است. به خدا قسم ابن زبیر هیچ ارتباطی با قریش ندارد، چطور عوام در صفیه دختر عبدالمطلب طمع کرد و با

وی ازدواج کرد. (یعنی این‌ها با این ازدواج تا اندازه‌ای شرف کسب کردند که مال طایفه خودشان نبود.) سپس با ضرب‌المثلی وی را تحقیر کرد: به قاطر گفته شد پدرت چه کسی است، گفت دایی من اسب است. سپس از منبر پایین آمد.^{۲۹} همان‌گونه که از این گزارش استفاده می‌شود که ابن‌عباس، شرافتی را که ابن‌زبیر برای خود قائل بود، زیر سؤال برد و چنین گفت که اگر شرافتی نیز نصیبشان شده به خاطر ازدواج با دختر عبدالمطلب بوده است.

۷. مناظره با افراد ناشناس

۷-۱. بیان پیشینه

یکی دیگر از روش‌های ابن‌عباس در مناظره، اشاره به پیشینه مخاطب بود. ابن‌عباس از این روش گاهی در برابر افرادی استفاده می‌کرد که از طریق قرآن در مقابل اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفته بودند، و گاهی در مقابل افرادی که اطلاع آن‌چنانی از دین نداشتند. گاهی برای اینکه شخصی را هدایت و راه را به وی نشان دهد از این روش بهره می‌برد. همچنین هرگاه مخاطب در مقابل حق از قرآن استفاده نامشروع می‌کرد، ابن‌عباس برای جلوگیری از تأویل و استفاده نادرست از آیات، از این روش بهره می‌برد. در گزارش ذیل، ابن‌عباس از طریق بیان پیشینه برای هدایت یکی از افراد جاهل استفاده کرده است. سعید بن مسیب چنین نقل کرده است:

شنیدم مردی از ابن‌عباس دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام سؤال می‌کرد، ابن‌عباس در جوابش گفت: علی فردی است که به دو قبله نماز خواند، دو بیعت با پیامبر داشت و هیچ بتی را پرستش نکرد و... با فطرت پاک متولد شد و به اندازه یک چشم به هم زدن به خداوند متعال شرک نیاورد. این مرد در جواب گفت: از این مسائل سؤال نکردم، منظور من این است نظرت در مورد حمل شمشیر بر دوشش

است [ظاهراً قصد فریب مردم را داشت که حضرت موجب کشته شدن بسیاری از افراد شده است] و به این وسیله چهل هزار نفر از اهل بصره را کشت، سپس به طرف شام حرکت کرد و بسیاری از آنها را کشت، سپس به سمت نهروان آمد و در حالی که آنها مسلمان بودند بسیاری از آنها را کشت. [در اینجا بود که ابن عباس به نیت پلید این شخص پی برد که این شخصی است که ممکن است از طرف معاویه آمده و قصدش جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی اصحاب و شیعیان علی باشد یا در پی فتنه‌انگیزی در بین آنهاست.] از این رو ابن عباس با مهارت کامل در جواب سؤال وی گفت: نظرت درباره‌ی علی علیه السلام چیست؟ آیا به نظر تو من آگاه‌ترم یا علی، این مرد گفت: اگر علی در نظرم آگاه‌تر بود از تو سؤال نمی‌کردم. ابن عباس خشمگین شد و به این مرد خطاب کرد و گفت: مادرت به عزایت بنشیند! علی به من علم آموخت و علم او از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و پیامبر او را از فوق عرش آموخت، علم پیامبر از خدا بود و علم علی علیه السلام از پیامبر بود، و علم من از علی علیه السلام بود و علم تمام اصحاب پیامبر در برابر علم علی مانند قطره واحد در مقابل هفت دریا است.^{۳۰}

۲-۷. تبیین فضایل اهل بیت علیهم السلام

بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خلفای ثلاثه از نقل احادیث و نگارش و ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام جلوگیری می‌کردند، اگرچه برخی از اصحاب و تابعین با این منع مخالف بودند. در گزارشی که در ذیل آمده، ابن عباس برای روشن شدن شخص شامی ابتدا کسانی را که از حضرت امیر علیه السلام تبری می‌جستند، لعن و نفرین کرده و در ادامه، فضایل حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کند که حاکی از ارادت وی نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام و نیز عدم توجه وی به منع عمر می‌باشد.

بیهقی از سعید بن جبیر روایت کرده است که ابن عباس نزدیک زمزم حدیث می گفت که فردی از سمت شام آمد و گفت: من فردی از اهل شام از منطقه حمص هستم، اهل آنجا از علی علیه السلام تبری می جویند و بر او لعن می کنند. ابن عباس گفت: بلکه «خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است»؛ (احزاب: ۵۷) با چشم پوشی از قرابتی که داشت، هیچ مردی از حیث ایمان به خدا و پیامبرش به پای او نمی رسد. او اولین کسی بود که نماز خواند و اولین کسی بود که رکوع کرد و اعمال شایسته انجام داد. شامی گفت: آنها انکار خویشاوندی با رسول خدا را نمی کنند، ولی فکر می کنند او سبب قتل مردم شد. ابن عباس در جواب گفت: مادرشان به عزایشان بنشینند، علی داناترین مردم به خدا و رسولش می باشد، هیچ کس را نکشت مگر آنکه سزاوار قتل بود. سپس کارهای علی علیه السلام را با برخورد حضرت موسی و عالم صالح (حضرت خضر) که در قرآن کریم اشاره شده تشبیه کرد و ماجرای این واقعه را برای این شامی بازگو نمود و گفت: حضرت موسی چون علم نداشت در مقابل کارهای عالم صالح قرار گرفت، وقتی پیغمبری مثل حضرت موسی چنین برخوردی داشته باشد، پس چگونه شما اهل شام می توانید طاقت داشته باشید؟ همانا علی کسی را نکشت مگر آنکه استحقاق این قتل را داشته باشد. من برای تو داستانی را تعریف می کنم.

روزی ام سلمه نزد پیامبر بود که در خانه را به آرامی زد، پیامبر وی را از پشت در شناخت و فرمود: ام سلمه بلند شو و در را باز کن. ام سلمه سؤال کرد این چه کسی است که من با محاسن و النگوهایم به پیشواز او بروم؟ فرمودند: ام سلمه طاعت من طاعت خداست و کسی که از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است. بعد فرمود: پشت در کسی است که خدا و رسولش او را دوست دارند. ای ام سلمه! اگر در را باز کنی داخل نخواهد شد تا صدای پای تو مخفی شود، و از

دید او پنهان شوی. سپس فرمود: آیا می‌دانی این فرد چه کسی است؟ گفت: آری، علی بن ابی طالب علیه السلام است. بعد از جواب ام سلمه پیامبر فرمود: بله این شخص علی علیه السلام است که گوشتش با گوشت من و خونش با خون من آمیخته شده است و جایگاه او نسبت به من مانند جایگاه موسی به هارون است، مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست... علی سید، صاحب عظمت و محل آرزوی مسلمانان و امیرمؤمنان است و صاحب سرّ می‌باشد و او وصی من بر اهل بیتم و بر افراد مورد اختیار و برگزیده می‌باشد و او برادرم در دنیا و آخرت می‌باشد. ای ام سلمه! شهادت بده که علی با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ خواهد کرد. سپس ابن عباس به شامی گفت: علی با این گروه‌ها به منظور رضایت خداوند و صلاح امت و برای خشمگین نمودن اهل ضلالت و گمراهی جنگ کرد. شامی گفت: ناکثین، قاسطین و مارقین چه کسانی هستند؟ ابن عباس گفت: ناکثین کسانی هستند که با علی بیعت کردند، ولی بیعت خود را شکستند و با آنها در بصره مقاتله کرد، و آنها اصحاب جمل بودند، و قاسطین معاویه و اصحابش هستند و مارقین، اهل نهروان هستند و کسانی که همراه آنها بودند. بعد از این کلمات بود که شامی گفت: قلبم را از نور و حکمت پر کردی و باعث باز شدن مشکلات فکریم شدی، خداوند نیز تو را یاری دهد و باعث گشایش مشکلات فکریت شود. گواهی می‌دهم علی علیه السلام مولای من و مولای هر مؤمنی است.^{۳۱}

همان‌گونه که از این مناظره به دست می‌آید، ابن عباس ابتدا افرادی را که از حضرت امیر علیه السلام تبری می‌جستند لعن و نفرین کرد و در ادامه، فضایل امیرمؤمنان علیه السلام را بیان نمود و عمل حضرت را همانند عمل حضرت خضر قرار داد که بسیاری افراد از حکمت کارهای وی آگاهی نداشتند، از این رو در مقابل او قرار گرفتند. آنگاه با نقلی از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه حضرت را در مقایسه با پیامبر همانند جایگاه هارون علیه السلام نسبت به حضرت موسی علیه السلام دانست و این‌گونه به حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام برای خلافت اشاره کرد.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، ابن عباس با برخی از افراد و گروه‌ها مناظره‌هایی داشته است. این مناظره‌ها با روش‌های مختلف صورت گرفته و توانایی‌های وی در مناظره‌ها و گفت‌وگوها به اندازه‌ای بوده که طرف مقابل به توانایی‌های وی اعتراف کرده است. غالب این مناظره‌ها در دفاع از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بوده است که با برخی با زبان تند، و با برخی با نرمی و با برخی از طریق استناد به قرآن کریم و با برخی دیگر از راه سنت یا پیشینه و روش‌های دیگر مناظره نموده است. بسیاری از این مناظره‌ها حاکی از اعتقاد وی به امامت منصوص امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد. نکته دیگری که می‌توان از این مناظره‌ها به دست آورد، حضور تشیع بلافاصله بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که این نتیجه، مخالف با ادعای دشمنان شیعه است که معتقدند شیعه هنگام رحلت پیامبر گرامی اسلام نبوده و بعدها توسط ایرانیان به وجود آمده است.

بنابراین، اعتقاد ابن عباس به حضرت علی علیه السلام و حمایت‌های او از ایشان جای شک و تردیدی ندارد، و تنها مسئله‌ای که ممکن است شخصیت وی را از دیدگاه شیعیان تضعیف نماید، اتهام تصاحب بیت‌المال کوفه توسط ابن عباس در زمان حضرت امیر است که این گزارش هم پذیرفته نمی‌شود، زیرا اولاً: بسیاری از علمای شیعه وی را توثیق، و این گزارش را رد نموده‌اند، ثانیاً: حمایت‌های وی از حضرت آن قدر زیاد است که به این گزارش جزئی توجه نمی‌گردد، ثالثاً: بر فرض پذیرش کسی مدعی معصوم بودن ابن عباس نشده است.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. بلکه به مردم - پیامبر ﷺ - برای آن‌چه خدا به آنان از فزونی و دهش خویش ارزانی داشته - یعنی رسالت - رشک می‌برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمانروایی بزرگ بخشیدیم.
۲. «و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان». انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.
۳. شیخ مفید، الامالی، ص ۱۵ / مجهول، اخبارالدولة العباسیه، ص ۵۱ - ۵۲ / اربلی، كشف الغممه، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۳ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۴. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳ / احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۹۸ / امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۱۶۸ / علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۶۶.
۶. ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۲۹۸ - ۳۰۳ / احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۵ / علامه مجلسی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۶. «الله درک یا ابن عباس! ما تکشف الایام منک إلا عن سیف صقیل و رأی أصیل، و بالله لو لم یلد هاشم غیرک لما نقص عددهم، ولو لم یکن لاهلک سواک لکان الله قد کثرهم. ثم نهض، فقام ابن عباس وانصرف».
۷. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۱۵-۳۱۶ / طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵-۱۷ / نویسنده نامعلوم، اخبارالدولة العباسیه، ص ۴۶.
۸. می‌خواهند نور (دین و حجت) خدا را با دهانشان خاموش کنند و خدا جز این نمی‌خواهد که روشنایی خود را تمام و آشکار سازد، اگر چه کافران خوش ندارند. توبه (۹) آیه ۳۲.
۹. سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۳۱۵-۳۱۶ / طبرسی، همان، ج ۲، ص ۱۵-۱۷ / نویسنده نامعلوم، اخبارالدولة العباسیه، ص ۴۶.
۱۰. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴ / احمدی میانجی، همان، ج ۱، ص ۸۲ «أما والله ما موته بالذی یؤخر أجلک، و لا حفرته بسادة حفرتک، و لئن أصبنا به فقد أصبنا قبله بسید المرسلین و إمام المتقین و رسول رب العالمین ثم بعده بسید الأوصیاء، فجیر الله تلک المصیبه، و رفع تلک العثرة. فقال: ویحک یا ابن عباس! ما کلمتک قط إلا وجدتک معداً».
۱۱. رک: ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۹۷ / ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن، ص ۲۲۹-۲۳۰ / علامه امینی، همان، ج ۱۱، ص ۱۳ / به نقل: از زمخشری، ربیع الأبرار، باب ۸۱.
۱۲. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۷۱-۷۲ / احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۱ - ۴۷۲.
۱۳. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۴۱۳ / ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۰ / ۱۳۲ ص ۳۲۵ / ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۶۴ / بلاذری، انساب الاشراف، ص ۳۰۸-۳۰۹.
۱۴. نویسنده نامعلوم، اخبارالدولة العباسیه، ص ۹۰ / علامه امینی، همان، ج ۲، ص ۱۳۸ / احمدی میانجی، همان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن عبد ربه، همان، ج ۲، ص ۱۳۶ / ج ۴، ص ۱۲.

۱۵. ابن اثیر، *اسماء الغایه*، ج ۲، ص ۱۰۰.
۱۶. همان.
۱۷. حیح (۲۲) آیه ۴۶.
۱۸. و الثَّمَلُ: پشه و ملخ کوچک را گویند (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱ ص ۵۶۹). قمل: کلمه‌ای است که به حقارت و پستی و ذلت دلالت می‌کند، مرد قملی یعنی مرد حقیر و پست (*التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۹، ص ۳۲۲).
۱۹. اسماء می‌گوید: وقتی که سفره پدرم و رسول الله را آماده کردم، ابوقحافه بوی خوبی را متوجه شد، از من سؤال کرد که این بو از کجا به مشام می‌آید؟ گفتم: چیزی نیست، این نانی است که برای طعام درست کرده‌ام، ولی برای بستن آن طنابی پیدا نکردم، بنابراین، گوشه‌ای از مقعنه‌ام را جدا کردم و به وسیله آن، سفره را بستم از این رو به این نام مشهور شد. [این داستان مرتبط به زمانی است که پیامبر ﷺ در غار بودند و اسماء غذای پیامبر ﷺ را در روسری خود قرار می‌داد و ابوبکر برای پیامبر ﷺ برد. (ابن عساکره تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰ ص ۷۹ و نویری، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، ج ۱۶ ص ۳۳۳).
۲۰. با توجه به این‌که این دو کلمه در این جا بی‌معناست، ممکن است این دو کلمه (ثردی عوسوجه) از اضافات ابن گزارش باشند که به آن اضافه شده‌اند، هم‌چنان که مسعودی به آن اشاره کرده است (مسعودی، همان، ج ۳، ص ۸۱).
۲۱. نویسنده نامعلوم، *اخبارالدولة العباسیه*، بلاذری، همان، ج ۴، ص ۴۰ / ۱۰۹-۱۱۲ / ابن أعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۶، ص ۳۲۵ / مسعودی، همان، ج ۳، ص ۸۱ / ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹-۱۳۱.
۲۲. بلاذری، همان / مسعودی، همان / ابن ابی الحدید، همان.
- * اما استاد جعفر مرتضی، تصرف بیت المال توسط عبدالله بن عباس را در کتابی که در این مورد نوشته است، رد نموده و گزارش‌هایی که حکایت از تصاحب اموال بصره توسط وی دارد را، جعلی دانسته است، که به برخی از ادله ایشان اشاره می‌کنیم: الف) علم و جلالت عبدالله بن عباس به اندازه‌ای بود، که مردم وی را به عنوان فرد دوم بعد از علی ﷺ می‌شناختند. ب) بعضی از افرادی که در این روایت ذکر شده‌اند، مجهول و برخی از آنها به دشمنی با علی ﷺ مشهور هستند. و نمی‌توان گزارش آنها را پذیرفت. ج) اتهام ابن عباس در این گزارشها به علی ﷺ مبنی بر اینکه او باعث خونریزی مردم شده است، با جبهه‌گیرهای وی در جاهای دیگر که از حضرت حمایت می‌نمود، سازگاری ندارد. د) اگر عبدالله بن عباس اموال را برداشته و به سمت مکه حرکت کرد، چه کسی به جای ایشان والی بصره شد، آیا ایشان شهر را به حال خود رها کرد؟ (و مسئله دیگر تصرف شش میلیونی که معلوم نیست، در هم بوده یا دینار بعید است، چون حضرت بیت‌المال را بلافاصله تقسیم می‌کرد، به خصوص برای تجهیز قوا بر ضد معاویه به این مبلغ نیاز داشت، لذا ممکن نیست حضرت این مقدار در بیت المال باقی گذاشته باشد. و حضرت از آن اطلاع نداشته باشند. ی) در اخبار آمده است، عبدالله بن عباس تا زمان شهادت علی ﷺ والی بصره بود و پیوسته ملازم با حضرت بوده است، لذا برداشتن اموال بصره و عدم برخورد حضرت با وی بعید است. ه) به فرض صحت رد و بدل نامه‌هایی که گفته شده بین علی ﷺ و مرد دیگر بوده، این مرد ابن ابن عباس نبوده و به خاطر

- اغراضی، به عبدالله بن عباس نسبت داده شده است. (جعفر مرتضی عاملی، عبدالله بن عباس و اموال البصره، ص ۳۸-۷۳) که در ادامه این کتاب با ادله، اهداف احتمالی مغرضین را بررسی نموده است. (همان، ص ۷۸-۸۴).
- به باور نویسنده مقاله این ادله برای حل این مسئله کافی است، و حتی در صورت صحت چنین گزارش‌هایی، این خبرها مضر به موضوع مقاله نخواهد بود، چون ممکن است عبدالله بن عباس اجتهاد کرده و در اجتهاد خود اشتباه نموده باشد، و این نوشتار به دنبال اثبات معصومیت ابن عباس نیست، بلکه در صدد بررسی تشیع اعتقادی ابن عباس و اثبات حضور تشیع در سده نخست هجری بود.
۲۳. نویسنده نامعلوم، اخبارالدولة العباسیه، ص ۱۰۹-۱۱۲ / بلاذری، همان، ج ۴، ص ۴۰ / ابن أعثم کوفی، همان، ج ۶، ص ۳۲۵ / مسعودی، همان، ج ۳، ص ۸۱ / ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹-۱۳۱.
۲۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۳۱-۱۳۲.
۲۵. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.
۲۶. کشف: ۱۰۴.
۲۷. همانا خدای و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید- یعنی بگویید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد- و سلام گویند سلامی در خور و شایسته- یا فرمان او را چنان‌که شایسته است کردن نهید.
۲۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۲۹. همان. «والله إنه لمسلوب قریش، و متى كان العوام بن خويلد يطمع في صفة بنت عبد المطلب، قيل للبغل: من أبوك يا بغل؟ فقال: خالي الفرس. ثم نزل».
۳۰. شیخ مفید، الامالی، ص ۲۳۵-۲۳۳ / شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۱-۱۲ / اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵.
۳۱. ر.ک: مواقف الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵ / علامه امینی الغدیر، ج ۱، ص ۳۹.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱.
- ابن عبد ربّه، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، ترجمه الامام الحسن، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعة والنشر، ۱۴۰۰.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة والسیاسیه، تحقیق علی شیری، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۰۰ ق.
- ابن اثیر، أبو الحسن علی بن محمد جزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- احمدی میانجی، علی بن حسینعلی، مواقف الشیعه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الاثمه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵، ج دوم.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۳۷۳ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمدباقر، نجف، دارالنعمان.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، ابن عباس و اموال البصره، دراسة و تحلیل، قم، چاپخانه حکمت، شعبان ۱۳۹۶ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰، ج دوم.
- لادزی، أحمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج دوم.
- مجهول (قرن سوم)، اخبارالدولة العباسیه، تحقیق عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، دارالطلیعه، بی تا.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ج پنجم.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق سیدمحمدحسین جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مفید، محمد بن نعمان، کتاب الامالی، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مؤسسه العربیة الحدیثه للطبع، ۱۳۸۲ ق، ج دوم.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق شیخ محمدباقر انصاری زنجانی، بی تا.